

## روش‌شناسی شرح فی ضلال نهج البلاغة

محسن رفعت\*

## چکیده

شرح فی ضلال نهج البلاغة محاولة لفهم جدید اثری غنی و گرانبار از شیخ محمد جواد مغنیه به شمار می‌رود. در این نوشتار کوشیده شده تا روش‌شناسی این شرح با استفاده از دو مؤلفه‌ای که پایه این شرح است، بیان شود. مؤلفه و گزاره‌هایی که در این شرح به کار رفته، عبارت است از: گزاره از لحاظ ساختار و از لحاظ محتوا. نمونه‌های ساختاری این شرح عبارت است از: مشخص کردن مخاطب کلام و یا نامه امام، عنوانی برگزیده، به جای بخش «المعنی»، عنوان دهی به سخنان امام، ابداع بخش مجزایی به نام «للمنبر»، شرح درون متنی (مزجی) و جمله به جمله و... و هم چنین نمونه‌هایی از گزاره از لحاظ محتوا عبارت است از: تقسیم‌بندی موضوعی، استفاده بی‌شمار از آیات قرآن، شرح روایی و بهره‌گیری از احادیث و روایات، استفاده از مباحث فقهی، فلسفی، منطقی، کلامی، صوفی و عرفانی، بهره‌گیری از علوم طبیعی (جانورشناسی)، عبارات تسأل و الجواب و بررسی شبهات، و...

کلیدواژه‌ها: فی ضلال نهج البلاغة، محمد جواد مغنیه، نهج البلاغة، امام علیؑ،

روش‌شناسی.

## درآمد

شرح فی ضلال نهج البلاغة محاولة لفهم جدید از مهم‌ترین برجسته‌ترین شروح نهج البلاغة به شمار می‌رود. این اثر پرارزش توسط شیخ محمد جواد مغنیه به نگارش در آمده است. وی از علمای معاصر است که در سال 1322ق، هجری در روستای طبردبای جبل عامل دیده به جهان گشود. او از شاگردان سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبد الهادی شیرازی و شیخ محمد حسین اصفهانی و... به شمار می‌رود. مسافرت‌های بسیاری به اقصی نقاط بلاد عربی و اسلامی داشته که از ثمرات آنها، آثار ارزشمندی از جمله کتاب‌ها و مقالات اوست. وی در سال 1390ق، به درخواست دارالتبلیغ الاسلامی به قم سفر کرد و تدریس را به مدت پنج سال در قم دنبال کرد. سپس به وطنش بازگشت و سرانجام در محرم سال 1400ق، در بیروت وفات یافت و پیکر مطهرش را به محل تولدش بازگرداندند و در همان جا به خاک سپردند. از او تالیفات بسیاری به جا مانده است. به علاوه، چنان که در زندگی نامه و شرح حالی که

\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (پردیس قم).

۱. اعیان الشیعة، ج 9، ص 205؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 2، ص 582-583.

برای خود با نام *تجارب محمد جواد مغنیه* نگاشته، مقالات بسیاری نیز از او بر جای مانده است.<sup>۲</sup> مهم‌ترین این آثار تفسیر *الکاشف* در هفت جلد، *شرح فی ظلال نهج البلاغه* در چهار جلد، *الفقه علی المذاهب الخمسة و فقه الامام جعفر الصادق* در شش جلد... است. در این مقاله سعی شده کتاب ارزشمند و گران سنگ وی یعنی *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید* با مؤلفه‌هایی که او در شرح خود به کار گرفته، معرفی و روش‌شناسی شود. لذا پیش از ورود به بحث، ابتدا با مباحثی در باره سبک کلی شروع پیشین *نهج البلاغه* و همچنین این شرح گران سنگ، بحث‌های اصلی را پی می‌گیریم.

### خصوصیات کلی شرح فی ظلال نهج البلاغه

*نهج البلاغه* کتابی است که شیفتگان حق و حقیقت را همواره مسحور خود کرده است؛ به طوری که از جمله کتبی به شمار می‌رود که از همان عصر تألیف توجه به شرح آن در میان بزرگان و عالمان ایجاد شد. لذا از همین روی، *نهج البلاغه* بیشترین شرح را نسبت به کتب دیگر، جز قرآن کریم، به خود اختصاص داده است. هر کدام از شارحان *نهج البلاغه* با رویکردی که از دنیای خود داشته‌اند، دست به شرح آن زده‌اند؛ به طوری که قطب‌الدین راوندی *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه* را بر پایه شرحی ادبی و لغوی سامان داد، یا *شرح نهج البلاغه* ابن ابی الحدید محور اصلی آن بیشتر مباحث تاریخی است؛ گرچه از مباحثی چون ادبیات، کلام، فقه، اخلاق، و انساب و... بی‌بهره نیست. یا *شرح نهج البلاغه* ابن میثم بحرانی که شرحی کلامی و فلسفی تلقی می‌شود.<sup>۳</sup> البته برخی شارحان، *نهج البلاغه* را به صورت ترتیبی و برخی به صورت موضوعی شرح کرده‌اند؛ از آن جمله که به صورت موضوعی شرح کرده‌اند می‌توان به *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه* از علامه شوشتری اشاره کرد.<sup>۴</sup> اما شرحی که ما اکنون درصدد روش‌شناسی آن هستیم، یعنی *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید* شرحی ترتیبی و متمایز از شروع پیشین خود است و این تمایز به جهت روحیه ظلم ستیزی و انضلام ناپذیری شارح است که این روحیه را می‌توان در *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید* - که در حوالی سال‌های 1971م،<sup>۵</sup> به نگارش درآمده - مشاهده کرد. چنان که خواهد آمد، تأثیرپذیری ایشان از دنیای جدید و همچنین جنگ‌های لبنان و فلسطین با اسرائیل را در لابه لای این شرح به وضوح و به کرات می‌توان یافت. او انگیزه خود را نوعی کشمکش درونی و دغدغه ذهنی معرفی می‌کند،<sup>۶</sup> سبک و شیوه کلی این شرح اجتماعی، امروزی و متناسب

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *تجارب محمد جواد مغنیه*، ص 95 و 143 - 149 و ...

۳. *فی ظلال نهج البلاغه*، ج 1، ص 13.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *چشمه خورشید*، ص 432 - 448.

۵. مطابق با سال 1350 شمسی و 1392 قمری.

۶. مؤلف در جایی از *فی ظلال* می‌نویسد: نحن الآن فی سنة 1971م (*فی ظلال نهج البلاغه*، ج 1، ص 144).

۷. *فی ظلال نهج البلاغه*، ج 1، ص 5-6.

با فهم عمومی از نهج البلاغه، مطابق با مقتضیات عصر حاضر است. لذا جلوه‌های آن را می‌توان در خطبه‌های سیاسی و حتی اخلاقی نهج البلاغه به تماشا نشست. ویژگی بارز شرح فی ضلال را می‌توان در اختصار نویسی، ساده نویسی و بیان حرف‌ها و سخنانی جدید از دنیای امروز و دیروز دانست. اهتمام نویسنده آن بر این بوده است که با این مختصات و به دور از تطویل، نهج البلاغه را شرح و تفسیر کند. با توجه به این مقدمات، مباحث کلی این شرح عبارت‌اند از:

### 1. اختصار نویسی

مؤلف همان طور که در مقدمه بیان داشته، هدفش از شرح، سخن به درازا گویی نبوده، بلکه غرض، بیان مراد و منظور اصلی کلام امام است، که البته شارح در این نکته موفق بوده است؛ گرچه در مواردی [که خواهد آمد] از موضوع اصلی خود خارج شده است، اما به طور کلی شیوه و ساختار و بن مایه اصلی کار وی همین مختصر نویسی است که در همین نکته می‌توان نکات جدید و قابل توجهی یافت. این نکته در تمامی شرح به وضوح پیداست.

### 2. ساده نویسی

از نکات مهم دیگر این شرح می‌توان از این مؤلفه، یعنی ساده نویسی وی یاد کرد. به همین دلیل است که عمده مخاطبان این شرح و یا دیگر تالیفات ایشان، از قشر جوان تشکیل شده است؛ مثلاً ذیل حکمت 242 - که امام می‌فرماید: «اذا ازحم الجواب خفی الصواب»، تنها این عبارت را نوشته است:

إذا سنلت عن امر و تصورت له العديد من الاجوبة وقعت في حيرة بخاصة اذا كان للمسؤول عنه جهتان: احدهما للتحليل و الثانية للتحريم و ايضا تخفى الحقيقة اذا كثر المجيبون باجوبة متضاربة.<sup>8</sup>

با کمی دقت می‌توان دریافت که وی با زبانی ساده و به دور از تکلف، همراه با مثال و نمونه و ... می‌کوشد، علاوه بر دوری از اطناب، مراد اصلی کلام امام را به مخاطب القا کند و در نهایت، سخن شرح شود. این نکته را در کل شرح با نگاهی اجمالی قابل ملاحظه است.

### 3. تاثیر پذیری از فضای سیاسی حاکم بر دنیای جدید

شیخ محمد جواد مغنیه در محیط لبنان و زیر حملات رژیم غاصب صهیونیستی زندگی خود را سپری کرده است. این فضا بر تألیف این کتاب و یا حتی دیگر کتاب‌های ایشان تأثیری زیادی گذاشته و سبب شده وی به هنگام شرح بخش‌هایی که امام از ظلم و جنایت و ... سخن می‌گویند، به گونه‌ای آنها را به جامعه زمان خود ربط و تطبیق دهد و برای هر یک مصداق‌یابی کند. و به شدت یهود و اسرائیل را و هر جنایتکار استکباری را محکوم کند؛ نمونه:

۸. همان، ج 1، ص 12 و 13.

۹. همان، ج 4، ص 362.

و المدهش أنه كلما تكرر العدوان على العرب، و زادت حدته. عاتوا مزيدا من التفكك و الانقسام، كما حدث بعد حرب 1948 أو حرب 1967 مع اسرائيل منة مليون عربي يذلهم مليونان و نصف يهودي.. فهل حدث مثل هذا في التاريخ. و ان قال قائل: انها أمريكا لا اسرائيل. قلنا في جوابه: بل الخلاف و الشقاق. فلقد أدلت فينتام أمريكا، و جعلتها تضرب في غمرة، و تموج في حيرة لا تدرى أين السبيل.<sup>10</sup>

و یا آنجایی که در صدد است عبارت امام را که می‌فرماید: «العالم من عرف قدره»، شرح دهد، از علم و تکنولوژیی سخن می‌گوید که هدف اصلی آن ابزاری عالی برای رفع نیازهای مردم است و نه به کارگیری علیه آنها. وی می‌نویسد:

و لا يعرف قدره إلا من صان العلم عن خدمة الأغنياء و الوجهاء طمعاً في ما لهم و جاههم، و مضى به في سد حاجات الناس، أو هدى من ضل عن قصد السبيل، و لم يتخذ منه أداة للخداع و اللصوصية، و لا اخترع به أسلحة القتل و التدمير.. و قد فعل العلم

في عصرنا المعجزات، و علم الانسان ما لم يكن ليحلم به، و لكنه أفسد أكثر مما أصاب، و خلق المشاكل و الأزمات للمستضعفين و منات الملايين، ... فلم يمض وقت طويل على فاجعة هيروشيما و ناكازاكي حتى تفجرت القنابل الحديثة، و تفجر معها كل شيء من انسان و جماد و زرع و ضرع في كور يا، ثم في فينتام، ثم في إفريقيا، ثم في فلسطين... الى ما لا نهاية<sup>11</sup>.

و یا در شرح این عبارت امام که می‌فرماید: «و لم يجبر عظم أحد من الأمم إلا بعد أزل و بلاء»، می‌نویسد:

أى ان الأمم المستضعفة لا تتحرر من الجبارة الطغاة، و تحصل على أهدافها إلا بعد التضحيات و الصبر على البلاء و الشدائد من...<sup>12</sup>

درجایی دیگر اعراب را علاوه بر سرزنش، علیه دولت اسرائیل به انتقام فرا می‌خواند و روابط کشورهای مسلمان را با اسرائیل را تحریم می‌کند و در بخشی از آن می‌نویسد:

...أيهذا يا أصحاب الفضيلة تغيظون اسرائيل و تنتقمون من الولايات المتحدة، و تنتفوننا من اليأس و القنوط، و الذل و الهوان و هل هذا هو واجب العلماء الوحيد الان فقط لا غير يا حملة القرآن...<sup>13</sup>

در خطبه 190 آنجا که عنوانی به نام «اسرائیل» باز کرده، به طور مفصل، در مورد شخص اسرائیل، یهود، اصل و ریشه آنها و همچنین رابطه آنها با اسرائیل کنونی، بحث کرده است.<sup>14</sup>

## ساختار شرح

**الف: شیوه و روش‌شناسی کلی شرح**

اما شیوه شارح، به گفته خود در مقدمه، همچون شیوه *التفسير الكاشف*، یعنی

۱۰. همان، ج 3، ص 138.

۱۱. همان، ج 2 ص 103.

۱۲. همان، ج 1 ص 444.

۱۳. همان، ج 3، ص 145.

۱۴. همان، ج 3، ص 142 - 146.

ترتیبی است.<sup>۱۵</sup> وی در ابتدا همچون ترتیب نهج البلاغة، پس از نوشتن مقدمه‌ای نه چندان طولانی، خطبه‌ها را شرح می‌کند، پس از اتمام، بلافاصله به شرح نامه‌ها، عهدنامه‌ها و وصیت نامه‌ها می‌پردازد، و در نهایت، به شرح حکمت‌ها و سخنان قصار می‌رسد، ناگفته نماند که در ابتدای شرح کلمات قصار مقدمه‌ای مختصر می‌نویسد. وی در صدد است تا این بخش از سخنان امام را مجزا از دو قسمت قبلی، یعنی خطبه‌ها و نامه‌ها معرفی کند. حکمت‌ها را نوعی حقیقت انسانی که برخاسته از فطرت پاک آدمی است، می‌داند. از طرفی وی معتقد است کل حکمت‌ها با تمامی علوم، مرتبط و در تعاضد همدیگرند که انسان ناگزیر از تعلیم آن نیست؛ مثلاً «قد تكذب العيون اهلها و لا يغش العقل من استنصح» جزء مباحث علم فلسفه است و ... در نهایت، حکم نهج البلاغة را مبتنی بر سه نوع علم می‌داند، علم اجتماع، علم نفس و علم اخلاق. و در ادامه، آنها را شرح و بسط می‌دهد.<sup>۱۶</sup> پس از این مقدمه، به شرح حکمت‌ها ادامه می‌دهد.

اما شیوه شرح وی به طور کلی و به اجمال [البته تفصیل آن همراه با کارکردهای آن در هر بخش ملاحظه خواهد شد]، بدین شکل است که ابتدا ذیل هر سخنی از امام، در بخشی به نام «اللغة» لغات را توضیح می‌دهد. سپس به اعراب جملات می‌پردازد؛ البته جملاتی که نیاز به اعراب‌گذاری دارد. در ادامه در بخش «المعنى» شروع به شرح می‌کند؛ البته این نکته بیشتر مربوط به خطبه‌ها و نامه‌های طولانی است، اما در جایی که سخن امام کوتاه و مختصر است، از بخش‌بندی کردن و شمارگذاری اجتناب ورزیده و اگر هم لغتی دشوار بوده، بدون ایجاد بخش‌بندی، بلافاصله پس از توضیح لغات، شرح سخن را پی می‌گیرد.<sup>۱۷</sup> اما به هر روی، شرح به صورت شرح معنا و تفسیر جمله به جمله است، بدون این که کلام را به حاشیه بکشاند. تمام اهتمام وی بر این است که مراد کلام و منظور اصلی به خوبی درک شود؛ چنان که خود این امر را اساس و کار شرح و تفسیر معرفی کرده است.<sup>۱۸</sup>

### ب. گزاره‌های موجود در شرح

روشی که شارح در شرح خود به کار گرفته، استفاده از گزاره‌ها و مؤلفه‌هایی است که سعی شده با استفاده از آنها سبک و شیوه شرح خود را بسازد. می‌توان گفت در این شرح به طور کلی از دو مؤلفه و گزاره استفاده شده است:

1. گزاره ساختاری (مؤلفه‌های پیش از شرح متن)، 2. گزاره محتوایی (مؤلفه‌های موجود در حین شرح متن).<sup>۱۹</sup>

۱۵. همان، ج 1، ص 6.

۱۶. همان، ج 4، ص 211 - 212.

۱۷. وی می‌گوید: و قسّمت الخطبة الطويلة و ما بينها و بين القصيرة، قسّمتها الى فقرات. و وضعت لكل منهما أرقاماً [1، 2 الخ. بقصد تسهيل الرجوع الى ألفاظ الخطبة و كلماتها عن طريق الفهرست، أما الخطبة القصيرة فسهل الرجوع اليها سهل و لا تحتاج الى أرقام. (همان، ج 1، ص 13).

۱۸. وی می‌نویسد: و ترتیبی فی هذا الشرح كترتيب التفسير الكشاف ابتدئ بفقرة (اللغة) و ثانیة (للإعراب) ثم شرح المعنى و تفسیره جملة جملة، علی طريقة القدامی فی تفسیر القرآن الکریم، واقفاً عند ظاهر الكلام بلا استطراد و حشو و فقرات... لأن هذا هو الأساس لكل شرح و تفسیر، و لأن القارئ يتطلع قبل كل شيء الى المعنى المراد (همان، ج 1، ص 12).

۱۹. گفتنی است که این تعبیر، برگرفته از مقاله «معرفی و روش شناسی شرح ابن میثم» نوشته آقای مجید روحی دهکردی است که در شماره 48 فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسیده است.

## 1. گزاره از لحاظ ساختار (مؤلفه‌های موجود در حین شرح متن)

شارح با استفاده از این گزاره در صدد است تا با ارائه مطالب مورد نظر خود، سخنان امام را شرح کند و با بیان انواع علوم، محتوای شرح خود را علمی و مستدل کند. این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

### 1. شناخت فضای صدور

پر واضح است که برای ورود به متن *نهج البلاغه* و شرح آن لوازم و مقدماتی عمومی احتیاج است؛ لوازمی از جمله اشراف بر منبع و سند و نقل آن، جغرافیای سخن، فضای صدور، تاریخ ایراد کلام، مخاطبان سخن، موضوعات و اهداف خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها. شیخ محمد جواد مغنیه تقریباً از تمامی این مقدمات چشم‌پوشی کرده و آنها را در شرح خود ذکر نکرده، اما به هر حال می‌توان گفت شناخت سبب صدور از جمله مختصر استفاده‌هایی است که وی سعی کرده در بازبایی نقل‌ها گزارش و بهره‌جویی کند و به احتمال، به جهت وجود این مؤلفه در شرح‌های پیش از خود، همچون شرح *نهج البلاغه* ابن ابی‌الحدید، شرح *ابن میثم*، *منهاج البراعة* و ... از کنار آن گذشته یا آن را به خاطر اختصار، حذف نموده و از آن چشم‌پوشی کرده است. اما این نکته قابل توجه است که جناب مغنیه در بخش‌های تاریخی، اعم از خطبه‌ها و نامه‌ها، به اختصار، فضایی از سبب صدور سخن امام به تصویر می‌کشد و در صدد است تا به گونه‌ای از فضا و جغرافیای سخن امیرمؤمنان □ اندک بیان و توضیحی داشته باشد؛ به عنوان نمونه می‌توان به شرح خطبه 72 - که مخاطب امام مروان است - توجه نمود. مؤلف از همین روی در بخش مربوط به شرح، زندگی‌نامه مختصری از مروان ارائه داده و سعی کرده با یک جمله مشی و روش او را نسبت به پیامبر در زمان حضور ایشان بیان کند و در ادامه، با بیان شریف رضی به فضای صدور این عبارت امام می‌پردازد و می‌گوید:

قال الشریف الرضی فی النهج: «قالوا: أخذ مروان بن الحکم أسیراً یوم الجمل، فاستشفع الحسن و الحسین □ الی امیر المؤمنین □ فکلماه فیہ، فخلی سبیله، فقلا له: بیایعک یا امیر المؤمنین. فقال: (أو لم بیایعنی بعد قتل عثمان) و نکت بیعتی، و تطوع لمحاربتی مع عائشة و الزبیر و طلحة» لا حاجة لی فی بیعتہ، انها کف یهودیہ».<sup>۲۰</sup>

و یا در شرح نامه پنجم، خطاب به اشعث بن قیس می‌نویسد:

کان الأشعث بن قیس عاملاً علی اذربيجان من قبل عثمان، و لما تولی الإمام الخلافة کتب الیه یتالبه بما فی یدہ من أموال المسلمین، و قال له من جملة ما قال: (و ان عملک لیس لک بطعمة ...)<sup>۲۱</sup>

اما در حکمت‌ها هیچ جای سخنی برای فضای صدور نگذاشته است؛ چنان که بلافاصله پس از ذکر سخن قصار، به شرح لغت دشواریاب آن حکمت (اگر موجود باشد) می‌پردازد و در ادامه، حکمت را توضیح می‌دهد. با این همه، تمام این توضیحات ویژه سخنان

۲۰. همان، ج 1، ص 358 - 359.

۲۱. همان، ج 3، ص 389.

تاریخی حضرت است و در خطبه‌ها و نامه‌هایی که سخنی از تاریخ نیست، بلکه مربوط به مباحث اخلاقی، کلامی و... است، شارح به طور مستقیم به سراغ شرح عبارات‌ها (به صورت جمله به جمله) می‌رود؛ بدون این که از فضای صدور و جغرافیای سخن و ... سخنی نقل کند.

## 2. ذکر تاریخ صدور و ایراد کلام

از آنجایی که دریافتن تاریخ صدور کلام از مقدمات ورود به متن نهج البلاغة است، شیخ محمد جواد مغنیه نیز از این نکته غفلت نورزیده و سعی کرده برای بهتر دریافتن متن نهج البلاغة به تاریخ ایراد سخن امام و البته در پاره‌ای از موارد اشاره‌ای گذرا داشته باشد؛ به عنوان مثال می‌توان به خطبه پنجم اشاره کرد که وی برای تاریخ گذاری آن می‌نویسد:

هذه الخطبة قالها الإمام بعد أن حدث ما حدث من أمر السقيفة وبيعة أبي بكر، و محاولة أبي سفيان إثارة الفتن و القلاقل.<sup>۲۲</sup>

با اندک حسابی و با این توضیح مختصر می‌توان دریافت که این خطبه به احتمال در سال 11 هجری و پس از آن درگیری مهاجران و انصار برای از آن خود کردن خلافت ایراد شده باشد.

و یا در نامه دوم، پس از این که مخاطبان نامه را معرفی می‌کند، می‌نویسد:

الخطاب لأهل الكوفة، ما في ذلك ريب، لأنه جاء بعد الانتهاء من حرب الجمل و فتح البصرة...<sup>۲۳</sup>

## 3. مشخص کردن مخاطب کلام و یا نامه امام

در برخی موارد سعی شده مخاطب یا مخاطبان کلام و یا نامه امام به صورت بسیار مختصر معرفی شوند؛ چنان که ذیل خطبه چهارم می‌خوانیم:

وجه الإمام □ هذا الخطاب للناكثين و المارقين الذين بايعوه ثم غدروا به.<sup>۲۴</sup>

و یا در خطبه 14 - که خطبه امام خطاب به کوفیان است - می‌نویسد:

الخطاب لأهل الكوفة، ما في ذلك ريب، لأنه جاء بعد الانتهاء من حرب الجمل و فتح البصرة.<sup>۲۵</sup>

و یا در نامه 38 می‌گوید:

الخطاب لابن العاص الذي باع دينه بولاية مصر<sup>۲۶</sup>

## 4. معرفی مختصری از مخاطب نامه

مخاطب نامه در پاره‌ای از موارد به اختصار معرفی شده است. به همین دلیل مؤلف سعی کرده مختصر شرح حالی از مخاطب نامه امام ارائه دهد؛ به عنوان مثال در ابتدای شرح

۲۲. همان، ج 1، ص 107.

۲۳. همان، ج 3، ص 379.

۲۴. همان، ج 1، ص 102.

۲۵. همان، ج 3، ص 379.

۲۶. همان، ج 3، ص 554.

نامه 32 - که به قثم بن عباس نوشته شده - شارح ابتدا با استفاده از شواهد تاریخی و با ارائه شرح حال مختصری از قثم بن عباس به شرح خود ادامه می‌دهد.<sup>۲۷</sup> و یا در نامه 13 خطاب به مالک اشتر شارح پس از جستاری در زندگی مالک به شرح نامه می‌پردازد. و همچنین است نامه امام (نامه 41) به عمر بن ابی سلمه مخزومی و جانشین نمودن نعمان بن عجلان زرقي که در باره هر دو به صورت اختصار شرح حال ارائه داده است. وی می‌نویسد:

و تتلخص بأن عمر ابن أبی سلمة كان والياً للإمام علی البحرین، فاستبدله بنعمان بن عجلان لحاجته الیه فی حرب معاویة، لأنه یعتمد علیه فی نصره الحق و الدین. بقى أن نشیر الی التعریف بعمر و نعمان، و الأول هو ریبب رسول الله ﷺ حیث تزوج بامه بعد موت أبیه أبی سلمة. و قد ولد فی ...<sup>۲۸</sup>

و همچنین است در باره مخاطب نامه 44 خطاب به عثمان بن حنیف.<sup>۲۹</sup>

### 5. معرفی شخصیت‌ها

گاهی در لابه لای برخی بحث‌ها - که قصد دارد از کتابی و یا از شخصیتی مطلبی نقل کند - در باره شخصیت آن مطلبی را نقل می‌کند. وجه تمایز این نکته با مؤلفه پیشین در این است که در قبلی مربوط به شخصیت مورد خطاب امام است، لذا با شواهد تاریخی، مختصر توضیحی در باره شخصیت مورد بحث ارائه می‌دهد، ولی در این مؤلفه شارح به معرفی مختصری در باره شخصیت‌ها در طی تاریخ، چه صاحبان تألیف و چه شخصیت‌های تاریخی و... می‌پردازد و ارتباطی به مخاطب امام ندارد؛ نمونه:

قال الشریف الرضی: «ذکر ابو جعفر الإسکافی فی کتاب المقامات ان الإمام أرسل هذه الرسالة الی طلحة و الزبیر مع عمران بن الحصین الخزاعی». و الإسکافی المذكور من شیوخ المعتزلة، و له سبعون کتاباً، منها کتاب: المقامات فی مناقب أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب، و کان معاصراً للجاحظ، و الإسکافی نسبة الی بلدة اسکاف بین النهران و البصرة، أما عمران بن الحصین فهو من فقهاء الصحابة، أسلم عام خیبر، و توفي بعهد معاویة، كما جاء فی: الاستیعاب لابن عبد البر...<sup>۳۰</sup>

و همچنین است در باره عبد الله بن خباب بن اُرت در خطبه 59<sup>۳۱</sup> و طلحه در خطبه

۲۱7.<sup>۳۲</sup>

### 6. عنوانی برگزیده، به جای بخش «المعنی»

در بیشتر موارد، در مقام شرح از تعبیر «المعنی» استفاده کرده است و در برخی موارد - که امکان موضوع دهی خاصی وجود داشته است - از عنوانی برگزیده و منتخب و البته هم مضمون با متنی که قصد شرح آن را دارد، استفاده کرده و در ادامه، شرح عبارات را آغاز می‌کند؛ مثلاً در نامه 23، پس از بخش «الإعراب»، عنوانی به نام «شعار علی سیف

۲۷. همان، ج 3، ص 536.

۲۸. همان، ج 3 ص 565.

۲۹. همان، ج 4، ص 14.

۳۰. همان، ج 4، ص 124.

۳۱. همان، ج 1، ص 313.

۳۲. همان، ج 3، ص 283.



و معول» باز کرده و نامه را با این سرآغاز شرح کرده است.<sup>۳۳</sup> و یا خطبه 128 به جای عنوان «المعنی» نام «ابوذر» را انتخاب کرده و سپس در باره شخصیت وی توضیحاتی ارائه داده است؛ به علاوه، به همین توضیحات بسنده کرده و به هیچ وجه خطبه را شرح نکرده است.<sup>۳۴</sup>

#### 7. عنوان دهی به سخنان امام

در پی گزاره پیشین در قسمت‌ها و فقرات مختلفی که توضیح و شرح خاصی را می‌طلبیده، با عنوان‌دهی مناسب به فراخور بحث مطلب را جدا کرده و سپس به توضیح آن پرداخته است. این نکته در همه جای این کتاب، بویژه در خطبه‌ها و نامه‌ها به وضوح هویدا است، ولی در حکمت‌ها نمود کمتری دارد؛ به عنوان نمونه در عهدنامه مالک اشتر که به طور تفصیلی و تطویل به شرح عهدنامه پرداخته - هر قسمت از سخنان امام را با توجه به موضوع آن، جدا و با عنوان دهی متناسب با موضوع، شرح کرده است.<sup>۳۵</sup>

و یا در موارد متعددی، آنجا که نیاز دیده، مطلبی توضیح بیشتری می‌طلبد، باز با باز کردن عنوانی، مطلب را شرح کرده است؛ مثلاً در نامه 30 خطاب به امام حسن ع، پس از بخش اعراب و پیش از بخش شرح با عنوانی به نام «صلح الحسن و استشهدا الحسن» شمه‌ای از زندگانی امام مجتبی ع بازگو کرده و در باره چگونگی و کیفیت صلح ایشان با معاویه مطالبی ارائه می‌دهد.<sup>۳۶</sup>

گاهی نیز تنها به خود خطبه عنوان می‌دهد؛ همچون خطبه 166 که آن را با این سرآغاز، شروع نموده است:

#### أمسک الأمر ما استمسک.<sup>۳۷</sup>

در مواردی نیز با انتخاب جمله‌ای کوتاه از خود کلام امام، عنوان خود را می‌سازد؛ همچون خطبه 190 با این عنوان (لا تطیعوا الأذعیاء) که قسمتی از کلام امام در همین خطبه است.<sup>۳۸</sup> شاید هدف مؤلف از این کار این باشد که جان کلام امام را - که در طی سخنان نمود داشته - در جمله‌ای کوتاه به عنوان تیترو سرآغاز خطبه‌ها و فقرات و موضوع اصلی سخن امام بیاورد.

#### 8. ارجاع به دیگر منابع به دلیل پرهیز از اطناب و تطویل

از آن جایی که شیوه محمد جواد مغنیه در شرح فی ضلال مختصرنویسی است، لذا در بسیاری از موارد کوشیده تا خواننده را که در بحث غور نموده، به منبع مورد نظر مؤلف ارجاع دهد. وی خواننده را وادار می‌کند تا تفصیلات موضوع مورد بحث را از منبع اصلی بخواهد؛ نمونه:

هذه خلاصة لقصة الخريت ، و من أراد التفصيل فليراجع الى شرح ابن أبي الحديد

۳۳. همان، ج 3، ص 443.

۳۴. همان، ج 2، ص 264 - 267.

۳۵. همان، ج 4، ص 145 - 122.

۳۶. همان، ج 3، ص 483 - 484.

۳۷. همان، ج 2، ص 491.

۳۸. همان، ج 3، ص 117.

للخطبة 44، ص 264 من المجلد الأول الطبعة القديمة، و قد استغرقت حوالی  
عشرين صفحة بقطع هذا الكتاب.<sup>۳۹</sup>  
فمن أراد التوسع فليرجع اليه و الي كتاب *النصائح الكافية*، لمن  
*يتولى معاوية*، تأليف ابن عقيل.<sup>۴۰</sup>  
و من أحب التفصيل فليرجع الي كتاب *فلسفة التوحيد و الولاية*،  
فصل «بين الشيعية و الراسمالية».<sup>۴۱</sup>

### 9. ابداع بخش مجزایی به نام «للمنبر»

چنان که خود در مقدمه بیان کرده، گاهی اوقات ذیل خطبه‌ها عنوانی با نام «للمنبر» باز  
نموده تا مطالبی که نیاز است، به روی منابر و برای مستمعین بازگو شود، به راحتی در  
دسترس قرار گیرد. وی در مقدمه تصریح می‌کند که:

و قد تبهت، و أنا أشرح بعض الخطب، ان الذین حبسوا أنفسهم علی المنابر  
يتطلعون كثيراً الي نهج *البلاغة و خطبه*، لما فيها من ثمرات و سحر و  
نكهة، فحاولت أن امدهم و لو باليسير، عسى أن تنمو به خطبهم و تثمر... و من  
أجل ذلك اذا أوجت لی كلمة أو جملة من أقوال الإمام بمعنى يترك أثراً فی نفس  
السامع، حسب تقديري. عنوانته بكلمة (للمنبر) كي يهتدى اليه بسهولة من يهمله  
الأمر اذا راجع الفهرست أو قلب الصفحات.. و اذا استقل (المنبري) ما ذكرت لهذه  
الغاية فإن الكلمة الحية تنتقل بالمفكر الموهوب الي العديد من الأجواء.. علی انی  
كما أشرت لست بصدد وضع الخطب و نقشها. و قد أترك كلمة المنبر مكتفياً بما  
يشير الي الموضوع.<sup>۴۲</sup>

مباحثی که ذیل این عنوان قرار گرفته، شامل مباحث تاریخی (علی و اعضای  
الشورا)<sup>۴۳</sup>، توحیدی (در باره وصف خداوند)<sup>۴۴</sup>، اخلاقی (در مورد دنیا)<sup>۴۵</sup> و در موضوع  
امامت و اهل بیت<sup>۴۶</sup> و قیامت<sup>۴۷</sup> ... که البته این نکته شامل نامه‌ها و حکمت‌ها نمی‌شود. این  
روند تا آخر خطبه 150 در جلد دوم ادامه دارد و پس از آن چنین شیوه‌ای به کار گرفته  
نشده است.

### 10. توضیح واژگان و لغات

برای فهم متون ادبی و پر واژه‌ای چون *نهج البلاغة*، نیاز به تسلط نسبتاً بالایی بر  
اکثر علوم ادبی عربی است و بدون آن، شاهد برداشت‌هایی ناصحیح و ناقص فراوانی  
خواهیم بود. از همین رو، شیخ مغنیه در سطح وسیعی از این علوم در شرح خود به کار  
بسته است، ما به شکلی گذرا به آنچه از روش ایشان دست یافتیم، اشاره می‌کنیم.  
واژه یابی‌ها: در این مورد باید گفت که به چند شکل انجام پذیرفته است:

- ۳۹. همان، ج 3، ص 21.
- ۴۰. همان، ج 3، ص 212.
- ۴۱. همان، ج 4، ص 252.
- ۴۲. همان، ج 1، ص 12.
- ۴۳. همان، ج 1، ص 361.
- ۴۴. همان، ج 1، ص 278.
- ۴۵. همان، ج 1، ص 156.
- ۴۶. همان، ج 2، ص 322.
- ۴۷. همان، ج 2، ص 152.

**شکل اول:** تبیین مفاهیم واژگان بدون استناد دادن معانی به فرهنگنامه‌های زبان عربی است. این شیوه به صورت گسترده‌ای در سراسر شرح به کار رفته است. به عبارتی دیگر، تقریباً در کل شرح این روش به کار گرفته شده است. البته در این موارد ظاهراً از کتب لغت بهره‌گیری شده، اما بدون ذکر منبع آن؛ به عنوان نمونه در شرح فرازی از نامه 48 - که نامه‌ای به معاویه است - در وصف دنیا و سرگرمی‌های آن به صورت واژه به واژه ترجمه می‌نماید و از هیچ منبعی یاد نمی‌کند؛ مثلاً:

**المشغلة: ما يشغل؛ و لهجا: ولعا؛ و نقض: هدم و حلن؛ و أبرم: أحکم**<sup>۴۸</sup>

و یا در خطبه 25 خطاب به اهل کوفه و اژگان خطبه را بدین شکل آورده است:  
أقبضها و أبسطها: أتصرف فيها؛ و الأعاصير: جمع إحصار، ریح ترتفع بالغبار و تستدير كالعمود؛ اطلع: بلغ؛ و القعب؛ بفتح القاف: القذح؛ و العلاقة، بفتح العين، لما لا يحس من المعاني، و يكسرها لما يحس، و هي ما يعلق من الشيء؛ و مث: أذب.<sup>۴۹</sup>

**شکل دوم:** در این روش - که بسیار به ندرت دیده می‌شود - مؤلف به ذکر منابعی می‌پردازد که از آنها استفاده کرده است. این روش معمولاً به صورت ترجمه تک واژه‌ها به کار رفته است. گاهی هم در ترجمه جملات و یا اصطلاحات از این روش استفاده شده است. بخشی از این نقل‌ها نیز به جهت مقایسه و به دست آوردن معنای کامل‌تر و مناسب‌تر و برخی جهت تأیید دیگری و برخی نقد دیگری است که به صورت مفصل بحث شده است.<sup>۵۰</sup> البته منظور از نقل از دیگران، نقل از شیخ محمد عبده، ابن ابی الحدید و ... است؛ نه از کتب مشهور لغت همچون *معجم مقاییس اللغة*، *صحاح جوهری*، *تاج العروس* زبیدی و ... که این نکته، خود نقدی به این شرح گران سنگ است که اگر این نکته مورد توجه شارح بود، از لحاظ ادبی و لغوی شرحی معتبرتر به شمار می‌رفت؛ به عنوان نمونه:

در خطبه 27 (فقره 4، 6) آمده است:

... و التهام: الهم كما في ابن أبي الحديد.<sup>۵۱</sup>

و یا خطبه 48:

و قال ابن أبي الحديد: الملطاط: حافة الوادي و شفيره. أي أعلاه، و ساحل البحر.<sup>۵۲</sup>

یا در خطبه 135 آورده است:

و حمة العقرب: سمها كما في ابن أبي الحديد ...<sup>۵۳</sup>

یا در نامه 47:

و تأولوا: فسروا، و قال الشيخ محمد عبده: المراد هنا تطاولوا، و قال ابن أبي

۴۸. همان، ج 4، ص 33.

۴۹. همان، ج 1، ص 175.

۵۰. به عنوان نمونه رک: ج 1، ص 209 - 210.

۵۱. همان، ج 1، ص 190.

۵۲. همان، ج 1، ص 275.

۵۳. همان، ج 2، ص 292.

الحديد: حلقوا من الألية و هي اليمين.<sup>۵۴</sup>

11. شرح درون متنی (مزجی)

متن نهج البلاغة سرشار از صناعات بلاغی و ارجاعات مختلف و ... است. ایجاز در عین حفظ زیبایی کلام از هنرهای مشهود در آن است. لذا لازمه آن هم استفاده از ارجاعات زیاد، تفسیر اشاره‌ها و کنایه‌ها و هر آنچه که بتواند معنای کلام را منتقل کند، خواهد بود. اما در عین حال، باید کوتاهی و ایجاز بیانی و متن اصلی را هم از بین نبرد. لذا شیخ مغنیه کوشیده با استفاده از روش شرح درون متنی با عبارتی مزجی این هدف را تأمین نماید. به همین خاطر، متن جملات نهج البلاغة را با بیان کلمات مورد نیاز در میان کلمات امام ساده سازی کرده است. و در قدم بعدی به شرح و بسط پرداخته است. البته شاید بتوان گفت خود این کار نوعی شرح مختصر نیز به شمار می‌رود. به طور کلی می‌توان گفت که در این مورد، متنی که طولانی است، با عنوان «فقره» بخش‌بندی شده است و در عین حال؛ ذیل هر بخش، به ترتیب، به شرح لغت، اعراب، و در نهایت به شرح عبارت‌های بخش‌بندی شده می‌پردازد؛ چنان که خود مؤلف می‌نویسد:

و قَسَمْتُ الخُطْبَةَ الطَّوِيلَةَ و ما بينها و بین القصيرة، قَسَمْتُهُما الى فقرات. و وضعت لكل منهما أرقاماً 1، 2 إلخ. بقصد تسهيل الرجوع الى ألفاظ الخطبة و كلماتها عن طريق الفهرست، أما الخطبة القصيرة فسييل الرجوع. إليها سهل و لا تحتاج الى أرقام<sup>۵۵</sup>

البته در سراسر این شرح به همین شکل عمل شده است، ولی به عنوان نمونه خطبه 127 را بدین شکل شرح کرده است. جملات امام در داخل پرانتز قرار گرفته و شرح خود را در طی سخنان جمله به جمله شرح می‌دهد. این روند در کل شرح به همین شکل ادامه دارد.

(انکم و ما تأملون من هذه الدنيا أتوياً مؤجلون). كل ما في الدنيا الى روال، إلا ما ينفع الناس، فإن أجره باق ما بقي الدهر: (وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ). (الرعد/17). (و مدینون مقتضون) ای مسئولون و مطالبون بالالتزام و العمل بشريعة العدل و الرحمة التي تقول: (وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (الشعراء/183) (و أجل منقوص) تنقص الأعمار بتعاقب الليل و ...<sup>۵۶</sup>

12. بیان هدف و نتیجه‌گیری از بحث

مؤلف در اکثر اوقات با بیانی از هدف کلی و محور اصلی بحث نتیجه‌گیری می‌کند. البته این نکته، گاه با عبارت «الهدف» و در بیشتر موارد، با «الخلاصة» ذکر می‌شود. گفتنی است این مطلب را یا در آخر شرح خود می‌آورد و یا در آخر فقره‌هایی که دست‌نبدی شده است؛ نمونه:

وی در پایان فقره 6 - 7 از نامه 30 نوشته است:

و الخلاصة ان الإمام یوصی بوجه عام أن یلقن الطفل أولاً أصول الإسلام

۵۴. همان، ج 4، ص 30.

۵۵. همان، ج 1، ص 13.

۵۶. همان، ج 2، ص 259.

الضرورية، و يمرن على السلوك الشرعي حتى إذا تقدمت به السن تعلم القرآن و الشريعة.<sup>57</sup>

## 2. گزاره به لحاظ محتوا (مؤلفه‌های موجود در ضمن شرح)

شارح با استفاده و از این گزاره سعی دارد محتوای خود را پربارتر و غنی‌تر کند. این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

### 1. تقسیم‌بندی موضوعی مطالب در شرح برخی از سخنان امام

شارح در برخی خطبه‌ها، نامه‌ها و یا حکمت‌ها که به نظر خود نیاز به توضیحی مجزا و مفصل دارد، با الهام از سخن امام و با عنوانی مناسب، کوشیده سخنان امام را دسته‌بندی کند و سپس به نتیجه‌گیری بپردازد. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان عهد نامه مالک اشتر را مثال زد. این نکته در این عهدنامه نمود بیشتری دارد. در فقرات 10<sup>هـ</sup> و 15<sup>هـ</sup> ذیل القضاة، قضائوت و وظائف قاضی را طبق گفتار امام تقسیم‌بندی کرده و آنها را محدود و مرزبندی نموده است. و یا شروط وزیر و مشاور (در فقره 18)<sup>60</sup> و همچنین شروط فرماندهی و رهبری (در فقره 27)<sup>61</sup> را می‌توان از نمونه‌هایی در عهدنامه مالک اشتر دانست. یا در حکمت 112 جمله به جمله امام را به ترتیب شماره تقسیم‌بندی کرده و در ادامه آنها را شرح نموده است.

### 2. استفاده از آیات قرآن

چنان که می‌دانیم رابطه نهج البلاغه با قرآن رابطه‌ای تنگاتنگ و سخت نزدیک است. به همین دلیل است که نهج البلاغه هرگز طراوت و تازگی و جلوه‌گری خود را در تبیین معارف دین از دست نمی‌دهد. شیخ محمد جواد مغنیه آنجا که در جهت انتساب نهج البلاغه به امام مطالبی بیان نموده، بر این اعتقاد راسخ است که ظهور روح قرآنی در مفاهیم نهج البلاغه نهفته است؛ چرا که گفتار امام با قرآن توافق دارد، لذا او با قرآن و قرآن با اوست.<sup>62</sup>

از آنجایی که شیخ محمد جواد مغنیه (طبق گفتار خود در مقدمه) پیش از شروع به شرح نهج البلاغه، قرآن را با عنوان تفسیر الکاشف تفسیر کرده، لذا در شرح نهج البلاغه نیز سعی کرده بسیاری از سخنان امام را با استشهاد به آیات قرآن، شرح و تفسیر کند؛ به طوری که با تصفح و تورق فی ضلال، آیات قرآن را می‌توان دید که جلوه‌گری می‌کند. استشهاد از آیات از سخنان کلامی و توحیدی گرفته تا اثبات خلافت امیرمؤمنان و ولایت ائمه اطهار. این بهره‌گیری‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: الف. شارح در توضیح لغات از آیات نیز کمک گرفته است؛ همچون شرح واژه «عبر» در خطبه 20 می‌نویسد:

و العبر جمع عبرة و هی الموعدة و المراد بها هنا الاعتبار، قال سبحانه (إن فی

57. همان، ج 3، ص 493.

58. همان، ج 4، ص 63 - 65.

59. همان، ج 4، ص 75 - 78.

60. همان، ج 4، ص 91.

61. همان، ج 4، ص 119 - 120.

62. همان، ج 1، ص 9.

### ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى ۶۳

و یا در خطبه 23 در توضیح واژه «حاشیة» در عبارت «و من تلن حاشیته یستدم من قومه المودة» می‌نویسد:

و الحاشیة هنا: الجانب و الجناح، قال سبحانه: (وَ اَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ).

و یا در خطبه 27 در بیان کلمه «الذلل» در عبارت «فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذَّلِّ و شمله البلاء» می‌نویسد:

ذَلُّ أَى صَارَ سَهْلًا ذَلُولًا، و منه قوله تعالى: ( وَ ذَلَّلْتُ قُطُوفَهَا تَدْلِيلًا).

ب. اما آیات را در شرح عبارات جمله به جمله‌ای سخنان امام نیز به وفور می‌توان ملاحظه کرد. این بهر مجویی‌ها گاه برای رد اقوال دیگران است؛ همچون خطبه 210 آنجا که امام می‌فرماید: «فإننا نستشهدك عليه بأكبر الشاهدين شهادة» می‌نویسد:

ضمير عليه يعود الى من نكص عن دعوة الإمام، و قال الشيخ محمد عبده: «أكبر الشاهدين هو النبي و القرآن» و الحق انه الله تعالى لقوله: (قُلْ أَى شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنَى و بَيْنَكُمْ)

ج. یا برای تأیید گفته خود آیات را ذکر می‌کند که این نکته را در این شرح به کرات می‌توان یافت؛ مثل خطبه 212 که می‌فرماید: «و اشهد انه عدل». وى در شرح این جمله می‌نویسد:

ما من شىء إلا وراعه قضاء و تدبير، و هذا هو الدليل: (إِنْ هُوَ أَى الْقُرْآنَ، إِلَّا ذَكَرَ)

لِلْعَالَمِينَ \* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ \* وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ). د. یا حتی گاهی برای تأیید گفته دیگران آیه‌ای را نقل می‌کند؛ همچون حکمت 60 که می‌فرماید: «المرأة عقرب حلوة اللبسة» می‌گوید:

قال بعض الشارحين: المراد باللبسة اللسعة. و قال الشيخ محمد عبده: اللبسة هنا من اللباس سوى ان المرأة تلبس دون العقرب. و هذا القول أقرب الى الآية 187 من سورة البقرة: (هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ).

از آنجا که امام در نهج البلاغة به 122 آیه از آیات قرآن استناد و استشهاد کرده، لذا مغنیه نیز در شرح خود در موارد متعددی از آیات قرآن استفاده کرده است. شمارش این آیات به همراه آیاتی که حضرت در گفتار خود به کار برده، حدود نهصد و سی آیه است، که بیشتر آنها مربوط به بخش خطبه‌ها و پس از آن به حکمت‌ها و در آخر، شامل نامه‌هاست.

### 3. شرح، تنها با استفاده از آیه ۶۴

مؤلف گاهی به جای شرح کلمات امام، فقط با استشهاد به آیات جملات امام را شرح می‌کند. گر چه این مورد عمومیت ندارد، ولی به هر جهت نمود آن در شرح ایشان کم نیست؛ نمونه:

در شرح این جمله امام که می‌فرماید: «فصار مثابة لمنتجع أسفارهم» می‌نویسد:

۶۳. همان، ج 1، ص 155.

۶۴. این گزاره را می‌توان جزء مورد قبلی برشمرد، ولی به این دلیل در گزاره ای مجزا مطرح کردیم که این مورد، در شرح ایشان نمود کمی ندارد و در بی شمار مواردی استفاده شده است.

اِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فِي الْآيَةِ 125 مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ: (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً  
لِلنَّاسِ وَأَمْنًا) . وَ مُنْتَجِعُ إِشَارَةَ إِلَى الْمَنَافِعِ الَّتِي ذَكَرَهَا سُبْحَانَهُ فِي الْآيَةِ 28 مِنْ  
سُورَةِ الْحَجِّ: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ).<sup>۶۵</sup>

و یا این عبارت «تهوی الیهیم ثمار الأفئدة» که وی می‌گوید:

اِشَارَةٌ إِلَى الْآيَةِ 37 مِنْ سُورَةِ اِبْرَاهِيمَ: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ).

#### 4. شرح روایی و بهره‌گیری از احادیث و روایات

شیخ مغنیه در شرح خود با سطره بر روایات به گونه‌ای، شاکله شرح خود را از روایت تشکیل داده است. نقش روایات در این شرح به گونه‌ای است که اغلب بخش‌ها و موضوعات را دربر گرفته؛ حتی موضوعاتی که در برداشت ابتدایی روایت ندارد. از جمله بحث‌های توحیدی، تاریخی و حتی عمومی چون اوصاف حیوانات و... در یک دسته‌بندی کلی به کارگیری روایات در این شرح به چند صورت است:

1. بهره‌گیری از روایات معصومان (به جز خود امام) که این مورد نیز به دو دسته

تقسیم می‌شود:

الف. استفاده از روایت معصومین به جای شرح عبارت امام؛ همچون خطبه 141 آنجا

که می‌گوید:

«تَشْكُوا إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ»، در شرح این عبارت تنها این روایت را بیان می‌کند:

و عن الإمام الصادق: إن الله يعلم حاجتك و ما تريد، و لكنه يجب أن تبث إليه  
الحوارج.<sup>۶۶</sup>

و یا خطبه 158 در شرح این عبارت امام «يدعى بزعمه انه يرجو الله»، می‌نویسد:

و خير تفسير لهذه الجملة ما روى عن الإمام جعفر الصادق: فقد سنل عن قوم  
يعملون بالمعاصي....<sup>۶۷</sup>

ب. استفاده از روایات معصومان در ضمن شرح؛ مثلاً در شرح این عبارت «لا

تتشرف نفسه على الطمع»، می‌نویسد:

أن يكون عفيفاً لا يقضى بالهوى، و لا يقبل الرشى، و بقول الإمام جعفر  
الصادق: أن يكون صانئاً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه.<sup>۶۸</sup>

و یا در ضمن شرح خطبه 197 می‌نویسد:

قال الإمام زين العابدين: و الذى بعث محمداً بالحق لو ان قاتل أبى الحسين  
انتمنى على السيف الذى قتله به لأديته إليه ...<sup>۶۹</sup>

به طور کلی روایاتی که از ائمه اطهار در شرح خود به کار گرفته، جدای از احادیث

رسیده از پیامبر، حدود صد روایت را شامل می‌شود. البته در میان روایات از سخنان

گهربار امام جواد، امام‌هادی، امام‌حسن عسکری و حضرت صاحب استفاده نشده است.

2. بهره‌گیری از روایات امام علی این مؤلفه نیز در این شرح به وفور دیده می‌شود

۶۵. همان، ج 3، ص 130.

۶۶. همان، ج 2، ص 318.

۶۷. همان، ج 2، ص 429.

۶۸. همان، ج 4، ص 76.

۶۹. همان، ج 3، ص 209.

که سبب شده شرح، جلوه زیبایی به خود گیرد. این نکته به دو دسته تقسیم می‌شود:  
الف. بهره‌گیری از روایات امام علیؑ در غیر از نهج البلاغه

شارح در ضمن شرح خود، از سخنان امام علیؑ در غیر از نهج البلاغه استفاده کرده است؛ برای مثال:

در حکمت 46 - که به شرح قدر الرجل علی قدر همته می‌رسد - ، امام را نمونه‌ای عالی این سخن معرفی می‌کند و سپس با ارائه روایاتی از پیامبر و خود امام از غیر از نهج البلاغه شرح را پی می‌گیرد.<sup>۷۰</sup> و یا در عبارتی دیگر از خطبه 58 می‌نویسد:

قال الامام: لقد خلقني الله من غير ان يشاور ابا طالب ...<sup>۷۱</sup>

ب. بهره‌گیری از روایات امام علی با ذکر اشتراکات و تشابهات روایی در خود نهج البلاغه

مؤلف گاهی برای بیان عبارت امام - که به نظرش شبیه سخن دیگر امام در نهج البلاغه است - متذکر می‌شود که عبارت، شبیه سخن دیگر امام در خطبه، نامه و یا حکمت‌ها است؛ مثلاً می‌نویسد:

و قوله هنا: «بحرا لا يدرك قعره»، كقوله هناك: «بناييع غزرت عيونها»، أي عيون دعائم الإسلام. وقوله: «لا ينضبها الماتحون»، نظير «أتأق الحياض بمواتحه».<sup>۷۲</sup>

## 5. استفاده از علوم مختلف

الف. استفاده از مباحث فقهی در صورت لزوم  
در برخی از خطبه‌ها مباحثی اندک از فقه به بحث گذارده شده است. شیخ محمد جواد مغنیه نیز از این مباحث غافل نشده و تا حد ممکن و به دور از تفصیل و تطویل در باره آن بحث کرده، اما در آنجایی که دیده در کتب فقهی خود، این مباحث را به طور کامل بحث کرده، خواننده را به آن کتاب ارجاع داده است؛ نمونه این مطلب را می‌توان در نامه 66 ملاحظه کرد. امام در فرازی از این نامه خطاب به قثم بن عباس دستور می‌دهد که مردم نباید از هیچ زائیری در ایام حج اجرت بابت مسکن بگیرند، طبق این آیه از قرآن که می‌فرماید: (سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ). مؤلف بابتی ذیل این بخش با عنوان «بیوت مکه و بیعها و اجارها» باز کرده و بحث فقهی خود را با استفاده از اقوال عامه (مالک، شافعی، ابوحنیفه و ...) و شیعه (شهید ثانی، شیخ طوسی، صاحب جواهر و ...) شرح داده است.<sup>۷۳</sup> یا در نامه 52 خطاب به مالک اشتر در باره تجارت و احتکار و ... بحث کرده و حکم فقهی را در باره آن جاری نموده است.<sup>۷۴</sup>

ب. استفاده از مباحث فلسفی و منطقی  
شیخ محمد جواد مغنیه در شرح خود از گفته‌های فیلسوفان نیز بهره گرفته است. البته

۷۰. همان، 4، ص 246.

۷۱. همان، ج 1، ص 134.

۷۲. همان، ج 3، ص 202.

۷۳. همان، ج 4، ص 173 - 174.

۷۴. همان، ج 4، ص 96.



باید گفت که این بهره‌گیری با توجه به بحث مورد نظر است. به علاوه، در برخی موارد اقوال فلاسفه را به نقد کشیده و در صدد است تا با گفتار امام نظر آنان را رد کند. اضافه بر این، این چنین مباحث در خطبه‌های توحیدی، بویژه خطبه اول - که سراسر بحث‌های توحیدی است - بیشتر به چشم می‌آید؛ برای نمونه می‌توان به این عبارت توجه نمود که می‌نویسد:

أما أقوال الفلاسفة و أدلتهم في مسألة العلم بالكلية دون الجزئيات أو العلم بهما معاً فهو تكثير كلام لا يهتدى به أحد في حياته العملية، و لا يحل مشكلة من مشكلاته.<sup>۷۵</sup>

گفتنی است در موارد متعددی از اصطلاحات فلسفی، همچون واجب الوجود<sup>۷۶</sup>، ممکن الوجود<sup>۷۷</sup>، و از اصطلاحات منطقی، همانند تناقض<sup>۷۸</sup>، قیاس<sup>۷۹</sup> و ... یاد کرده و آنها را توضیح و بسط نموده است.

ج. به کارگیری مباحث کلامی  
گرچه شیخ محمد جواد مغنیه در مباحث کلامی و یا فلسفی، بسیار مسلط، متبحر و پر اطلاع است و تأیید این گفته کتب مکتوب ایشان، از جمله الله و العقل، معالم الفلسفة الاسلامیة، فلسفة المبدأ و المعاد و حتی کتبی همچون مع الشیعة الامامية و یا امامة علی و العقل و...<sup>۸۰</sup> است، ولی این نکته در شرح ایشان نمود کمتری دارد؛ به طوری که وی در شرح خطبه اول - که می‌توان گفت مباحث ابتدایی آن کارآمدترین و بحث‌انگیزترین مباحث فلسفی کلامی نهج البلاغة است - پس از اندک توضیحی خواننده را به کتاب کلامی خود، یعنی فلسفة التوحید و الولاية ارجاع می‌دهد. ناگفته نماند، نه این که از مباحث کلامی سخن نگوید که در بعضی موارد به طور کامل سخن گفته، ولی در برخی موارد دیگر که بحث توضیح بیشتری می‌طلبد، در صدد شده خواننده را به کتاب خود ارجاع دهد.

د. استفاده از آموزه‌های صوفی و عرفانی  
گرچه این مورد از حجم کمتری برخوردار است، ولی به هر حال شیخ مغنیه سعی کرده اقوال صوفیان را در شرح خود به نقد بکشد؛ چرا که هر جا یکی از اقوال صوفیان را نقل می‌کند و در ادامه، برداشت خود را با نقد اقوال آنها بیان می‌دارد؛ نمونه: در شرح عبارتی از امام در خطبه 169 می‌نویسد:

أطال الشارحون الكلام حول هذه الجملة، و فسروها بأقوال الصوفية في مجاهدة النفس و ترويضها. و الذي نفهمه نحن ان الذي يجمع بين العلم و التقوى تتكشف

۷۵. همان، ج 1، ص 423.

۷۶. همان، ج 3، ص 54.

۷۷. همان، ج 1، ص 22.

۷۸. همان، ج 1، ص 280.

۷۹. همان، ج 4، 441 - 442. البته در این مورد این نکته را باید متذکر شد که مغنیه در این باره قیاس را هم از لحاظ منطقی و هم از لحاظ اصولی بحث کرده است؛ چرا که سخن بیشتر بر سر استعمال رأی و قیاس کردن برای حکم دادن است. در جایی دیگر می‌نویسد: و تكلمنا عن القياس بنحو من التفصيل في كتاب من منا و مناك، و عند تفسير الآية 59 من سورة النساء في الكاشف (في ضلال نهج البلاغة، ج 1 ص 441).

۸۰. الشيعة و الحاكمون، ص 21-22.

### له مسالك الهدى الى الحق و العدل.<sup>۸۱</sup>

ناگفته نماند، گاهی مؤلف از اقوال عرفا بهره برده است؛ مثلاً در بخشی می‌نویسد:

#### قال بعض العارفين<sup>۸۲</sup>.

و یا در خطبه 122 می‌گوید: فيقول العارفون.<sup>۸۲</sup>

#### ه . بهره‌گیری از علوم طبیعی (جانورشناسی)

مؤلف در مواردی که در صدد قدرت خداوند را به فراخور بحث از سخنان امام، به گونه‌ای تبیین کند، از شگفتی‌های دنیای جانداران سخن می‌گوید. البته این نکته را با مثال در دنیای امروز تشریح می‌کند؛ همچون در تشریح خطبه 153 می‌نویسد:

يوجد في القارة الجنوبية نوع من الطيور يسمي «البانجوين» تضع الأنتى بيضها في أشهر الشتاء حيث تتلبد الثلوج في الأرض، تضعه في جيب جلدي في رجليها، و تبقى الصغار فيه حتى تقوى و تشتد. و في خلقه تعالى عجاب لا تتركها العقول.<sup>۸۴</sup>

و یا در خطبه 163 از پرندگان نیز به عنوان نمونه‌ای از عجایب خلقت با توضیحات اضافی در باره خلقت این مخلوقات یاد می‌کند:

و أكبر الطيور حجماً النعامه، و يبلغ علوها قرابة مترين و نصف المتر، و وزنها 150 كيلو غراماً... و أصغر الطيور الطنان، طوله خمسة سنتيمترات، يطير بسرعة فائقة، فيضرب بجناحيه من خمسين الى مئتي ضربة في الثانية، و تبلغ سرعة طيرانه في الساعة 80 أو 90 كيلومتراً...<sup>۸۵</sup>

#### و . استفاده از رویدادهای تاریخی

هر چند روش مؤلف در شرح خود استفاده دقیق از تاریخ و رویدادهای تاریخی نیست، چه این که خود در مقدمه این نکته را متذکر می‌شود و می‌گوید:

اگر شیوه من تاریخی بود، همچون شرح ابن ابی الحدید، پس اقوال من تکرار مکررات می‌شد و پیروی از مورخان، شیوه شرح من قرار می‌گرفت.<sup>۸۶</sup>

ولی با این حال، به فراخور بحث، هر چند اندک، به تاریخ تمثل می‌جوید؛ به عنوان نمونه از جمله بهره‌گیری‌های تاریخی مغنیه می‌توان به گزارش گزیده‌هایی از جریان فدک<sup>۸۷</sup>، ماجراهای عثمان<sup>۸۸</sup>، جنگ جمل<sup>۸۹</sup>، صفین و ماجرای حکمیت<sup>۹۰</sup>، خوارج<sup>۹۱</sup> و ... اشاره کرد.

۸۱. همان، ج 3، ص 284 - 285.

۸۲. همان، ج 1، ص 379.

۸۳. همان، ج 2، ص 231.

۸۴. همان، ج 2، ص 397.

۸۵. همان، ج 2، ص 467.

۸۶. همان، ج 1، ص 13.

۸۷. همان، ج 3، ص 219 - 221، ج 4، ص 16.

۸۸. همان، ج 1، ص 92.

۸۹. همان، ج 1، ص 96 - 97.

۹۰. همان، ج 1، ص 232 - 233، ج 1، ص 235 - 236، ج 2، ص 222 - 223، ج 2، ص 244 - 250.

۹۱. همان، ج 2، ص 244 - 250.

## 6. بررسی شبهات و عبارات تسأل و الجواب

شارح در مواقعی که شبهاتی در باره سخن امام و یا در لابه لای بحث خود پیش می‌آید، با عبارت «تسأل» آغاز می‌کند و در ادامه با این لفظ «الجواب» و عباراتی مشابه می‌کوشد، شبهه وارد شده را با استناد به آیات و روایات و دیگر دلایل عقلی و نقلی پاسخ گوید. البته این شبهات می‌تواند در تمامی زمینه‌ها باشد؛ چه کلامی، چه تاریخی، و ... به عنوان نمونه:

و تسأل: ان بعض الناس یثنون علی معاویة فما هو السر؟  
الجواب: جاء فی تاریخ الخلفاء للسيوطی عن الإمام أحمد بن حنبل: انه سأل أباه  
عن علی و معاویة فقال ... ۹۲.

و یا این شبهه:

و تسأل: و کیف تكون الخلافة حقاً خاصاً بعلی؟  
الجواب: قال الشيعة: ان النبي ﷺ نص علی علی بالخلافة، و قال السنة: بل تركها  
شوری بین المسلمین... ۹۳.

و یا در برخی موارد، بدون این که از این اسلوب پیروی کند. می‌نویسد:

و ملخص هذه الشبهة ۹۴.

یا عباراتی از این قبیل.

## 7. استفاده از مطالب دیگران

شارح به چند شکل از این مؤلفه بهره برده که عبارت‌اند از:

الف. بهره‌گیری از شروح پیشین  
اگر جایی یکی از شارحان یا صاحب‌نظران در مورد کلام یا موضعی از کلام امام  
بحثی ارائه داده باشند که به نظر شارح نسبت به آن کافی باشد و یا هم جهت با نظر خودش  
است، به آن اکتفا کرده، و یا حداکثر تکمله و مستدرکی به آن اضافه می‌نماید.

می‌توان گفت بیشترین بهره مغنیه از شرح‌های پیشین، از شرح نهج البلاغة ابن  
ابی الحدید است. وی در موارد بسیار زیادی قول او را به عنوان نقل تاریخی در شرح  
خود به کار گرفته و آن را پذیرفته است.  
این استفاده‌ها به چند شکل است: گاهی قول او را تأیید کرده، همچون خطبه 9 که امام  
می‌فرمایند:

«و قد أرددوا و أبرقوا ...» می‌نویسد:

الضمير في أرددوا و أبرقوا لأصحاب الجمل كما في شرح ابن أبي الحديد .. ۹۵.

و گاه نیز گفتار وی را نپذیرفته، چنان که در خطبه 25 ذیل عبارت «و بمعصيتكم إمامكم  
فی الحق، و طاعتهم إمامهم فی الباطل»، می‌بینیم:

و نقل ابن أبي الحديد عن الجاحظ: «ان العلة في عصيان أهل العراق و طاعة أهل  
الشام ان أهل العراق ذوو نظر و فطنة ينقبون عن عيوب الأمراء و الرؤساء، و

۹۲. همان، ج 3 ص 427.

۹۳. همان، ج 2 ص 523.

۹۴. همان، ج 1، ص 387.

۹۵. همان، ج 1، ص 117.

اهل الشام ذوو بِلادَة و جمود علی شیء واحد لا یروون النظر، و لا یسألون عن مغیب الأحوال». و هذا مجرد وهم و کلام، فأیة عیوب أظهرها اهل العراق لحکم الإمام □ و الصحیح ما قاله المورخون و اهل السیر القدامی و الجدد<sup>۹۶</sup>.

شیخ مغنیه از شرح ابن میثم نیز بهره برده است. در این باب نیز گاهی اقوال ابن میثم را پذیرفته؛ چنان در ذیل حکمت 397، پس از شرح لغات غریب می‌نویسد:

و فی تفسیر هذه الحکمة أقوال ذکرها ابن أبی الحدید، و أرجحها ما ذهب الیه میثم و الشیخ محمد عبده، و یتلخص بأن من حاول التألیف بین المتناقضات کالجمع بین رضوان الله و معصيته، و بین الاعتداء علی الآخرين و الفوز بحبهم و ثقّتهم. فقد حاول المحال.<sup>۹۷</sup>

اما شارح گفتار ابن میثم را در پنج<sup>۹۸</sup> مورد رد کرده که از آن جمله است در شرح عبارت «لقلما ادبر شیء فاقبل»، در خطبه 16. وی می‌نویسد:

سبب کلام بدل علی ان المراد بالشیء هنا دولة قوم من الناس، و لیس المراد منه الحق کما فی شرح میثم. و علیه یكون المعنی نادراً ما تعود دولة قوم بعد زوالها، و علی هذا ابن أبی الحدید و الشیخ محمد عبده.<sup>۹۹</sup>

شاید بتوان گفت شیخ محمد جواد مغنیه بیشترین استفادۀ را از ابن ابی الحدید و پس از آن از شرح محمد عبده است که به این شرح بسیار نظر داشته و در برخی موارد، نظر عبده را به عنوان نظر ارجح و برتر آورده و آن را تأیید کرده و گاه دیدگاه وی را به نقد کشیده است؛ به عنوان مثال در تأیید سخن عبده ذیل خطبه 1 فقره 4 - 6 آنجا که امام می‌فرماید:

کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه.

می‌نویسد:

أی نفی الصفات الخارجة عن الذات و طبيعتها، لانفی الصفات التي هی عین الذات و حقیقتها، و إلا فان «کلام الإمام □ ملیء بصفات الله سبحانه، بل هو فی هذا الکلام یصفه أكمل الوصف»، کما قال الشیخ محمد عبده. و بیّننا ذلك فی صدر هذا الکلام بعنوان «نفی الصفات».<sup>۱۰۰</sup>

حتی گاهی اوقات اعراب کلام امام را نیز از شیخ محمد عبده نقل می‌کند. وی در دو مورد شیخ محمد عبده را به صورت اشاری تخطئه می‌کند که در یکی از آنها در شرح خطبه 23 است که می‌گوید:

قال الشیخ محمد عبده فی تعلیقه: ان المطر مقدر بالقیاس الی الاماکن التي یسقط فیها، و هو مصدر ارزاق الخلاق. و اقتبس الشیخ هذا المعنی من ابن أبی الحدید، کما هو شأنه فی اکثر أقواله و تعلیقاته، و قد ینقل العبارة بنصها الحر فی<sup>۱۰۱</sup>.

به طور کلی در هشتاد و نه مورد از عبده یاد کرده و اقوال او را یا به نقد کشیده و یا از آن دفاع نموده و آنها را تأیید کرده است.

۹۶. همان، ج 1، ص 178.

۹۷. همان، ج 4، ص 450.

۹۸. ابن پنج مورد عبارتند از: فی ظلال نهج البلاغة، ج 1، ص 137، ج 4، ص 218، ج 4، ص 277، ج 4، ص

182، ج 4، ص 413.

۹۹. همان، ج 1، ص 137.

۱۰۰. همان، ج 1، ص 24.

۱۰۱. همان، ج 1، ص 166. و مورد بعدی آن، ج 1، ص 260 - 261.

ب. بهره‌گیری از اقوال اندیشمندان معاصر  
 شارح، در بسیاری از موارد، از معاصران خود نقل قول کرده است و اقوال آنها را به عنوان منبعی در شرح خود به کار گرفته است؛ نمونه:

- و قال السيد قطب في كتاب العدالة الاجتماعية، ص 210، طبعة 1964م.<sup>۱۲</sup>  
 و قال السيد رشيد رضا في المنار عند تفسير الآية 166 من سورة البقرة.<sup>۱۳</sup>  
 و قال الاستاذ عبد الكريم الخطيب الأديب المصري في كتاب علي بن أبي طالب.<sup>۱۴</sup>

#### 8. بیان اشارات و معاریض موجود در سخنان امام

از آن جا که متن نهج البلاغة سرشار از کنایات و معاریض و همراه با استفاده‌های بلاغی است، لذا مؤلف این شرح نیز از این نکته مهم غافل نبوده و سعی کرده تا آنجا که ممکن است، به این معاریض و اشارات اشاره‌ای داشته باشد؛ نمونه:  
 در شرح این عبارت از امام - که فرموده: «و انهما لا یقربان من أجل، و لا ینقصان من رزق» - می‌نویسد:

فهو تعریض بمن یشایع الطغاة، و یسکن عن حکام الجور رغبة فی منفعة، أو خوفا من مضرة، و فی الحدیث: أفضل الجهاد كلمة حق عند إمام جائر.<sup>۱۵</sup>

#### 9. به کارگیری از ادبیات و علوم ادبی (صرف، نحو و بلاغت)

درک صحیح از نکات نحوی در فهم ظاهر کلام بسیار موثر است. از جمله علوم به کار رفته در شرح فی ظلال، صرف، نحو و علوم بلاغی است. مؤلف به منظور شرح و ساده فهم کردن متون نهج البلاغة سعی کرده به بیان و توضیح ادبیات عرب به کار رفته در جملات، همچنین بیان نقش نحوی برخی از آنها، البته نه به صورت مفصل پردازد؛ مثلاً در جایی نقش کلمات (بهره‌گیری از علم نحو) را بدین صورت تعیین می‌کند:

فتنة مفعول مطلق لا یتلی لأنها بمعنی الابتلاء، أو مفعول لأجله ای ایتلی من أجل الاختبار، و بین ظرف بمعنی وسط، فإن أضفتها الی الزمان فهي ظرف.<sup>۱۶</sup>

در این میان، گاهی استفاده‌های صرفی را نیز بیان می‌کند؛ به عنوان نمونه در نامه 62 ذیل عبارت «بالهوینی التي ترجو» الهوینا را تصغیر الهونی و مونث آهن می‌خواند.<sup>۱۷</sup>  
 اما اعراب‌گذاری شارح به چند دسته تقسیم می‌شود، بیشترین موارد، بدین صورت است که خود دست به اجتهاد زده و ذیل هر کلامی و با تقسیم کلام به فقرات متعدد اعراب‌گذاری کرده است. شایان ذکر است در مواردی اندک نیز اعراب‌گذاری‌های ابن ابی الحدید و یا شیخ محمد عبده را برگزیده است؛ نمونه:  
 خطبه 174 فقره 5 - 6 ذیل «ألا تخافوا و لا تحزنوا» :

و ألا تخافوا «ألا» کلماتن: أن و لا، و قال ابن ابی الحدید: یجوز أن تکون «أن»

۱۰۲. همان، ج 1، ص 93.

۱۰۳. همان، ج 1، ص 436.

۱۰۴. همان، ج 2، ص 55.

۱۰۵. همان، ج 2، ص 403.

۱۰۶. همان، ج 1، ص 320.

۱۰۷. همان، ج 4، ص 155.

مفسرة بمعنى أى، و ان تكون مخففة من الثقيلة و ليس هذا ببعيد، و لكن يجوز وجه ثالث، و هو أن تكون مصدرية، و المصدر المنسبك مجرور بباء محذوفة، و يكون تقدير الكلام هكذا تنزل عليهم الملائكة بعدم الخوف أى بالبشرى، و مثله: ( و لقد جاءت رُسُلنا إبراهيم بالبشرى) <sup>۱۰۸</sup>.

شیخ مغنیه. با این که مغنیه از اعراب گذاری های نحوی و یا حتی کما بیش از استفاده های صرفی بهره جسته، ولی چنان که در شرح می بینیم، وی از نکات بلاغی کمتر استفاده کرده است. البته این نکته شامل عبارات کنایه نیست. از آنجا که در کلام امام می توان عبارات کنایه را به وفور ملاحظه کرد، لذا شیخ مغنیه این عبارات را مشخص و مقصود از آنها را بیان کرده است.

#### 10. ذکر تلفظ صحیح کلمات

مؤلف در موارد متعددی در بخش «اللغة» و یا در لابه لای بحث، کلماتی را که نیاز به ضبط دقیق دارند، با ضبط و تلفظ صحیح بیان می کند. این امر سبب می شود تا هم خواننده ضبط کلمه مورد بحث را دقیقاً دریابد و هم معنای آن را با دیگر کلمات شبیه به آن خلط نکند؛ مثلاً در بخش اللغة فقره 2 از خطبه 4 می نویسد:

و الجواد بتشدید الدال، جمع جادة، و هی وسط الطریق. و المضلة. بفتح المیم، و کسر الضاد أو فتحها. <sup>۱۰۹</sup>

و یا در بخشی دیگر آمده است:

و العدة، بكسر العين و فتح الدال، الوعد، و بكسر العين و تشدید الدال الجماعة، و بضم العين و تشدید الدال الاستعداد. <sup>۱۱۰</sup>

گفتنی است که این نکته در موارد بیشماری، در شرح قابل مشاهده است.

#### 11. بهره گیری از شعر عرب

مؤلف گاه برای شرح خود با بیان شعر ادبای عرب به متن خود جذابیت می بخشد. این قسمت را می توان در دو بخش خلاصه کرد: یکی این که گاه شعر، به صورت بیت یا ابیاتی کامل نقل می شود؛ همچون این عبارت در خطبه 3 که می نویسد:

و معنى سغب المظلوم جوعه و بؤسه. و فى هذا المعنى يقول الشاعر:

و المرء و هو يداوى البطن من يسعى ليسلب طاوى البطن ما

و گاه به صورت تک مصرعی؛ به عنوان نمونه در <sup>۱۱۱</sup> خطبه 34 در شرح این عبارت که می فرماید: «تنتقض اطرافكم فلا تمتعضون»، می نویسد:

«يحتل العدو أرضكم و لا تعصبون ... أبدا ما لجرح يميت ابلاد»، كما قال الشاعر. <sup>۱۱۲</sup>

#### 12. بیان اصل و ترجمه واژگان و توضیح اسامی شهرها و اصطلاحات

در مواردی که نیاز بود که اصل کلمه بیشتر توضیح داده شود، کوشیده شده تا این امر بهتر و آراسته شود؛ مثلاً:

و اصل كلمة ماء موه بدليل الجمع مياه و أمواه، و لا تميهون: لا تجدون مياه. و

۱۰۸. همان، ج 2، ص 533.

۱۰۹. همان، ج 1، ص 103.

۱۱۰. همان، ج 2، ص 533.

۱۱۱. همان، ج 1، ص 98.

۱۱۲. همان، ج 1، ص 226.



مخزومی، که شارح نامه را امری شخصی می‌خواند و جز شرح حال مخاطب، سخنی در شرح نامه نمی‌آورد. وی می‌نویسد:

هذه الرسالة لا تحتاج الى شرح و تفسير بخاصة بعد أن ذكرنا مفرداتها في فقرة اللغة، و هي رسالة شخصية لا شيء فيها من المبادئ العامة، و تلخص بأن عمر ابن أبي سلمة كان والياً للإمام على البحرين...<sup>117</sup>

و یا نامه 128 خطاب به ابوذر که در شرح آن، تنها شرح حالی از ابوذر نقل کرده است.<sup>118</sup>

ب. گاهی به جای شرح متن، خواننده را به متنی که شبیه آن بوده، ارجاع می‌دهد. لذا از شرح آن چشم پوشیده است؛ به عنوان نمونه در شرح حکمت 225 می‌نویسد:

و مثله فی الحکمة 179 «الطمع رق مؤبد» و سبق الشرح مفصلاً، و أيضاً تکلمنا عن الطمع منذ قليل فی الحکمة 218.<sup>119</sup>

و یا به این نمونه‌ها بنگرید:

و تقدم الكلام عن نلك مرات، آخرها فی الخطبة 91.<sup>120</sup>  
تقدم معنا حتى الآن إحدى عشرة رسالة من الإمام الى معاوية، و هذه الثانية عشرة، و تأتي ثلاث، فالمجموع 15... و لا جديد فی الرسالة التي نحن بصددنا، و لذا نحيل على ما سبق، و نوجز ما أمكن.<sup>121</sup>  
تقدم مثله مراراً، آخرها فی الحکمة 1.<sup>122</sup>

## 2. مشخص نکردن مصدر و منبع و یا گوینده برخی اقوال

مؤلف در موارد بی شماری، بدون این که منبع عبارتی را که نقل می‌کند، بیان نماید، به نقل اقوال اصناف گوناگون دانشمندان می‌پردازد. و یا حتی اگر نامی از صاحب تألیفی می‌آورد، نمی‌گوید از کدام یک از کتاب‌های مؤلف نقل می‌کند. البته این موارد را می‌توان به گونه‌ای توجیه کرد، ولی اگر سعی می‌شد در شرح به آن توجه شود؛ نمود بهتری پیدا می‌کرد؛ نمونه:

و قال بعض الشارحين.<sup>123</sup>

كما قال الشارحون.<sup>124</sup>

و قال بعض الحكماء.<sup>125</sup>

قال بعض العارفين.<sup>126</sup>

كما قال البلاذري.<sup>127</sup>

117. همان، ج 3، ص 565.

118. همان، ج 2، ص 265 - 267.

119. همان، ج 4، ص 352.

120. همان، ج 2، ص 79.

121. همان، ج 4، ص 160.

122. همان، ج 4، ص 248.

123. همان، ج 3، ص 471.

124. همان، ج 1، ص 62.

125. همان، ج 4، ص 450.

126. همان، ج 1، ص 379.

127. همان، ج 1، ص 92.



البته در برخی موارد نام مؤلف و کتابش و یا حتی شماره صفحه و چاپ و سال آن را نیز ذکر می‌کند. همچون:

رواه ابن حجر فی صواعقه المحرقة، ص 75 طبعة مصر سنة 1312ق، و الحاکم فی المستدرک، ج 3، ص 124.<sup>۱۲۸</sup>  
و نقل السيد محسن الأمين فی ج 3 من أعيان الشيعة عن مسند أحمد، و صحيح الترمذی، و استيعاب ابن عبد البر، و مستدرک الحاکم.<sup>۱۲۹</sup>

اما به هرحال، عدم ذکر منابع و مصادر در تمامی شرح بیشتر مشاهده است.

### 3. عدم توجه به منابع و اسناد سخنان امام

شارح در تمامی موارد به هیچ وجه از منابع و اسناد خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها یاد نمی‌کند که این سخن در چه منبعی، چه قبل از شریف رضی و چه پس از او، نقل شده است. در صورتی که این نکته یکی از مقدمات ورود به متن نهج البلاغة و از لوازمات شرح است؛ چه این که با توجه به این نکته می‌توان به منابعی که قبل از گردآورنده نهج البلاغة در کتب، مکتوب بوده، دست یافت و یا کاستی‌ها و یا فزونی و اختلاف نقل‌های آن را یافت. گرچه، این کار توسط دیگران انجام پذیرفته و شیخ مغنیه با توجه به شیوه‌ای که در پیش گرفته، از نقل این گونه موارد روی برتافته است. البته در یک مورد استثنا وجود دارد و آن هم در خطبه 206، پس از نقل تاریخ صدور کلام از کتاب الامامة و السياسة از مورخ نامی ابن قتیبه دینوری (م 276ق) می‌نویسد:

و ذکر ابن قتیبة هذه الخطبة كما هي في نهج البلاغة بلا تقليد أو تطعيم.<sup>۱۳۰</sup>

البته در سه مورد دیگر و آن هم با نقل از دیگران به صورت اشاری مطلبی نقل کرده، وی به نقل از ابن ابی الحدید نوشته است:

قال ابن أبي الحديد: «هذه الخطبة طويلة، و قد حذف الكثير منها الشريف الرضي و بهذا نجد تفسير عدم الربط و المناسبة بين الإشارة الى الأمويين، و ما تقدمها من الكلام.»<sup>۱۳۱</sup>

### 4. عدم بیان وجه تسمیه خطبه‌ها

چنان که مشهور است، برخی از خطبه‌ها به نام‌هایی مشهور است و با توجه به محتوای آنها این نام‌ها بدان تعلق گرفته است، ولی شارح تنها در یک مورد وجه تسمیه آن را متذکر شده و آن هم خطبه اشباح است. وی بدین شکل می‌نویسد:

روی أن سأل الإمام أن يصف له الله كأنه يراه، فصعد المنبر، و ألقى هذه الخطبة التي تسمى بخطبة الأشباح، أي الأشخاص، لأن فيها ذكر الأشخاص و الملائكة، و قد افتتحها بقوله...<sup>۱۳۲</sup>

۱۲۸. همان، ج 3، ص 229.

۱۲۹. همان، ج 2، ص 247.

۱۳۰. همان، ج 3، ص 236.

۱۳۱. همان، ج 1، ص 441.

۱۳۲. همان، ج 2، ص 7.

البته در باره خطبه همام باید گفت همان عبارت شریف رضی را نقل می‌کند و سخنی دیگر نمی‌گوید.<sup>۱۳۳</sup> این مطلب در مورد خطبه قاصعه و یا غراء صدق می‌کند. اما وی در باره خطبه شفشقیه در تیتراژ ابتدایی خطبه 3 تنها یک عبارت به عنوان وجه تسمیه خطبه نوشته و آن:

**الخطبة: 3 و تعرف بالشفشقیة لقول الإمام بعدها: تلک شفشفقة هدرت، ثم قرّت.**  
۱۳۴

### 5. تطویل کلام در برخی موارد

شارح در پاره‌ای از موارد بیش از حد به توضیح سخنان می‌پردازد و یا گاهی اوقات به مباحثی می‌پردازد که خارج از بحث مورد نظر در متن نهج البلاغه است؛ مثال:  
همچون توضیحاتی که در باره مباحث روز و اوضاع اجتماعی زمان تألیف می‌دهد. و یا آنجا که از ظلم و ستمی که توسط اسرائیل بر مسلمانان وارد شده سخن می‌گوید.<sup>۱۳۵</sup> البته گفتنی است از آنجایی که مؤلف تحت تأثیر فضای سیاسی زمان خود قرار گرفته است، لذا بی جهت نیست که از این گونه مطالب در شرح وی به وفور دیده شود. و البته این موضوع در تألیفات و مقالات دیگر ایشان نمود دارد.<sup>۱۳۶</sup> یا در مواردی که به علم جانورشناسی می‌پردازد و مصادیقی را ذکر می‌کند. وی در توضیح این مطالب بیش از حد زیاد روی می‌کند.<sup>۱۳۷</sup>

### 6. توضیح ندادن سخنان شریف رضی

شارح در پاره‌ای از موارد، از شروحاتی که شریف رضی بر سخنان و یا حتی لغات نهج البلاغه داده، گذشته و در مورد آنها هیچ توضیحی نداده است. گرچه شاید بتوان گفت شرح سخنان شریف رضی وظیفه شارح نهج البلاغه نیست، اما امکان آن هست که در مواردی سخنان شریف رضی مبهم و یا برخاسته از برداشت شخصی وی باشد. لذا شارح اگر سعی کند به آن توجه کند و در مواردی که نیاز هست، آن را شرح و بسط دهد، شرح را امتیاز ویژه‌ای بخشیده است؛ به عنوان مثال در خطبه 113 - که سید رضی در باره لغات خطبه، تفسیری ارائه کرده - سخنی به می‌آورد که از آن گذشته است.<sup>۱۳۸</sup> همچنین است در دیگر خطب همچون خطبه شفشقیه<sup>۱۳۹</sup> و بویژه در

۱۳۳. همان، ج 3، ص 164.

۱۳۴. همان، ج 1، ص 83.

۱۳۵. همان، ج 3، ص 142 - 146.

۱۳۶. مطالعه بیشتر رک: به اثر خواندنی ایشان، یعنی تجارب محمد جواد مغنیه.

۱۳۷. همان، ج 2، ص 397.

۱۳۸. همان، ج 2، ص 194 - 199.

سخنان غریب امام در بخش مربوط به حکمت‌ها، که علاوه بر اینکه در باره سخنان شریف رضی  
سخنی نمی‌گوید، از شرح آن، یا به سادگی گذشته و یا با ارائه توضیحی سطحی و مختصر  
از آن روی برتافته است.

## نتیجه

شرح فی ضلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید اثر گران ارج شیخ محمد جواد مغنیه شرحی روان، و مختصر نویس است. در این شرح - که به صورت ترتیبی پیش رفته است - با دو گزاره و مؤلفه برمی‌خوریم که سبب شده، شرح از نظم و ساختار مناسبی برخوردار باشد، از آن جمله است گزاره‌ها به لحاظ ساختار و گزاره به لحاظ محتوا که در مقاله به تفصیل از آنها سخن رفت. شارح با استفاده از این مؤلفه‌ها و گزاره‌ها درصدد است شاکله شرح خود را به گونه‌ای بنا نهد که به هدف و غرض خود - که همان اختصارنویسی است، لطمه‌ای وارد نشود. اما به طور کلی سخن اصلی - که باید در مورد آن بیان شود - این است که شرح فی ضلال شرحی امروزی، اجتماعی و متناسب با فهم عمومی از نهج البلاغه و مطابق با مقتضیات عصر کنونی است. این نکته از مشخصه‌ها و مختصات اصلی این شرح به شمار می‌رود که سبب شده به گونه‌ای این شرح با دیگر شروح، متفاوت و متمایز باشد؛ چنان که می‌توان موارد بی‌شماری از این نکته را در کل شرح یافت و به تماشا نشست.

از جمله موارد آسیب‌شناسی شرح فی ضلال که در مقاله به طور مفصل از آنها سخن رفت، شرح نکردن قسمت‌هایی از متن، مشخص نکردن مصدر و منبع و یا گوینده برخی اقوال، عدم توجه به منابع و اسناد سخنان امام، عدم بیان وجه تسمیه خطبه‌ها، درازگویی در برخی موارد و همچنین توضیح ندادن عبارات شریف رضی است که در مقاله به نمونه‌ها و مثال‌هایی از آنها اشاره شد.

## کتابنامه

- اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1406ق.
- تجارب محمد جواد مغنیه، محمد جواد مغنیه، قم: انوار الهدی، دوم، 1427ق.
- چشمه خورشید (آشنایی با نهج البلاغه)، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران: انتشارات دریا، دوم، 1382ش.
- الشیعة و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ترجمه: مصطفی زمانی، دوم، بی‌جا، 1343ش.
- فهرس التراث، سید محمد حسین حسینی جلالی، قم: انتشارات دلیل ما، 1422ق.
- فی ضلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید، محمد جواد مغنیه، بیروت: دارالعلم للملایین، سوم، 1358ق.
- فی ضلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید، محمد جواد مغنیه، حقه و علق علیه: سامی الغریری، قم: موسسه دارالکتاب الاسلامی، 1425ق.

-موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم، مؤسسة الامام الصادقؑ،  
1418ق.

Archive of SID